بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 اسفند 1394.

خب در جلسه قبل در مورد اینکه آیا حدیث رفع شبهات تحریمیه را هم شامل می شود یا اختصاص دارد به شبهات وجوبیه صحبت کردیم. عرض من این بود که می شود تقریبی ذکر کرد برای تأمیم نسبت به شبهات تحریمیه و وجوبیه. ولی انصافش این است که این جور نیست که جزو مطالب خیلی واضح باشد که اگر کسی قائل به تخصیص به شبهات وجوبیه باشد مثل صاحب وسائل راحت بشود آن را پاسخ داد. و علی ای تقدیر ظهورش نسبت به شبهات تحریمیه انقدر قوی نیست. رو همین جهت اگر در مقام جمع بین این روایت و روایاتی که اخباری ها دال بر احتیاط می دانند یک وجه جمع این هست که این را حمل به شبهات وجوبیه کنیم. اگر اصل اطلاقش نسبت به شبهات تحریمیه را هم شامل بدانیم که بعید نیست به این ملتزم شویم ولی به هر حال انقدر اطلاق قوی نیست خیلی با به هر حال دشواری ما این اطلاق را توانستیم اثبات کنیم. این است که بخواهیم بگوییم مخصوص شبهات وجوبیه هست جمعا بین این دلیل و دلیلی که اخباری ها قائل هستند خیلی روشن هست. البته این به عنوان یکی از وجوب جمع می تواند باشد. باید بحث کنیم که اولا ادله اخباری ها تام هست فی نفسه و ثانیا سایر وجوب جمعی که بین آنها هست را بررسی کنیم. مثلا یک وجوب جمع این هست که روایاتی که دال بر وجوب احتیاط هست حمل بر استحباب کنیم. اینجور وجوه دیگری هم هست که باید دید مجموعا این وجوه جمع را جمع می کنیم. خب این دیگر فعلا این بحث در این مرحله تمام.

یک بحثی را سابقا مطرح کردیم در مورد اینکه آیا این حدیث رفع شبهات حکمیه را هم شامل می شود یا اختصاص به شبهات موضوعیه دارد؟ ما در واقع بحث را اینجور دنبال می کردیم می گفتیم که ما لا یعلمون مراد افعال است نه احکام. افعال را خب دو جور می شود تصویر کرد. یکی اینکه مراد از ما لا یعلمون، ما لا یعلمون عنوانه باشد. یکی اینکه مراد از ما لا یعلمون، ما لا یعلمون حرمته و عدم حرمته. اگر گفتیم که مراد از ما لا یعلمون، ما لا یعلمون عنوانه باشد به شامل به شبهات حکمیه نمی شود و اختصاص به شبهات موضوعیه دارد. ولی اگر گفتیم که ما لا یعلمون حرمته، اعم از شبهات حکمیه می شود و شبهات موضوعیه. ما می گفتیم با توجه به اینکه مجرد عدم علم به عنوان به تنهایی کافی نیست. باید اگر انسان علم به عنوان نداشته باشد ولی حرمت و عدم حرمت را بداند. نمی داند این عنوانش چیست ولی می داند عنوانش هر چه می خواهد باشد واجب یا حرام است، این اگر این شکلی است بنابراین رو همین جهت ما نباید این را بگوییم که مراد ما لا یعلمون عنوانه هست. این مقدار مسلم است که علم به حکمش نباید داشته باشد. اما اینکه علاوه به علم به حکم یک چیز تقیید زائدی هم اینجا ما بزنیم و بگوییم که ما لا یعلمون عنوانه این دلیل نداریم و اطلاق دلیل اقتضا می کند که فقط لا یعلمون حکمه. اما بیشتر از این بخواهیم مقید کنیم نیاز به دلیل دارد و ما دلیل نداریم. این محصل عرض ما در بحث های سابق.

ولی اینجا یک بحثی وجود دارد آن بحث این است که ظاهر حدیث رفع ما لا یعلمون این هست که چه قبل از فحص و چه بعد از فحص ما لا یعلمون مرتفع است. ما در مورد شبهات حکمیه مطمئنا قبل از فحص مرتفع نیست. باید برود تحقیق کند. با توجه به ادله اجماعاتی که هست و لزوم فحص در شبهات حکمیه. ادله هل لا تعلمت و ادله وجوب تعلّم، اینها اقتضا می کند که قبل از فحص این شبهات حکمیه، برائت در آن جاری نشود. با توجه به این ممکن است که ما بگوییم که نه، این روایت در واقع اختصاص به شبهات موضوعیه دارد. به یکی دو تا بیان ممکن است این را بیان کنیم. یک بیان این هست که شما اصل اینکه این دلیل شبهات حکمیه را شامل می شود را از این باب ذکر کردید که اگر بخواهد فقط اختصاص داشته باشد به شبهات موضوعیه باید یک تقییدی بزنید. بگویید که ما لا یعلمون حکمه و لا عنوانه. و ما دلیل بر تقیید نداریم پس بنابراین ما تعمیم می دهیم می گوییم جمیع چیزهایی که لا یعلمون حکمه، سواء کان علم عنوان أم لم یعلم عنوانه، این مرفوع هست. بنابراین هم شبهات حکمیه را می گیرد و هم شبهات موضوعیه را. خب اینجا ما جواب این تقریب این هست که ما علم اجمالی داریم که یک قیدی باید حتما به این دلیل بزنیم. یا قید بزنیم نسبت به بگوییم که ما لا یعلمون عنوانه، قید عدم علم عنوان را باید قید بزنیم یا در نتیجه اختصاص پیدا می کند به شبهات موضوعیه ولی دیگر لازم نیست قید بعد از فحص را بزنیم. یک بیان دیگر این هست که نه، ما تعمیم بدهیم ولی نسبت به خصوص شبهات حکمیه تخصیص بزنیم آن را به بعد از فحص. اگر نگوییم که تقیید دوم مستبعد تر از تقیید اول است لا اقل در عرض آن هست. اما اینکه می گوییم مستبعدتر هست چون در واقع ما بعضی از افرادش را داریم تقیید می زنیم. و در واقع،

سوال: یعنی یک مراد دارد

پاسخ: نه این را می خواهم بگویم که در واقع این دلیل ممکن است ما بگوییم که دو تا اطلاق احوالی ندارد. این دلیل اولا می گوید که هم شبهات حکمیه را شامل می شود و هم شبهات موضوعیه را شامل می شود. این یک نکته. نکته دوم اینکه هم قبل از فحص را شامل می شود و هم بعد از فحص را. اینکه ما بخواهیم بعد از فحص و قبل از فحص بودن به نحو انحلالی نیست که ظهور دارد که در شبهات وجوبیه قبل از فحص است و در شبهات تحریمیه هم بعد از فحص. یعنی این جور نیست که چهار ظهور داشته باشد. ظهور دلیل در شبهات حکمیه قبل از فحص. شبهات حکمیه بعد از فحص. شبهات موضوعیه قبل از فحص و شبهات حکمیه قبل از فحص. چهار تا ظهور داشته باشد ما بگوییم یکی از این ظهور ها را از آن رفعیت می کنیم. آن که این دلیل ظهور دارد، ظهور دارد اولا اطلاق دارد نسبت به شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه. ثانیا اطلاق دارد نسبت به قبل از فحص و نسبت به بعد از فحص. ما بیاییم قبل و بعد از فحص بودن را نسبت به خصوص شبهات حکمیه در نظر بگیریم و نسبت به او تخصیص بزنیم. تقیید بزنیم. یک همچین ظهور این شکلی ندارد. به فرض هم عرض کردم ما این مطلب را بپذیریم که یک همچین انحلالی در مقام ظهور وجود دارد، ما علم داریم که اینجا یک تقییدی باید دلیل بخورد. این تقیید می تواند به این باشد که ما لا یعلمون عنوانه، ما لا یعلمون عنوانه بنابراین ممکن است این تقیید باشد ممکن است یک تقیید دیگر باشد که نسبت به شبهات بعد از فحص آن را مقید کنیم چون ثابت نیست که کدام یک از این دو تقیید اصلا شمولش نسبت به اصل شبهات حکمیه زیر سوال می رود. این یک تقریب برای اینکه بگوییم ظهور در شمول نسبت به شبهات حکمیه ندارد و اجمال دارد. تقریب دیگر اینکه اصلا اینکه شما گفتید که ما لا یعلمون مراد ما لا یعلمون حکمه یعنی در واقع اینجوری تعبیر کنیم ما لا یعلمون ظاهرش این است که ما لا یعلمون عنوانه. ما لا یعلمون عنوانه می گوییم فلان چیز را نمی دانیم یعنی خودش را نمی دانیم اما اینکه حکمش را نمی دانیم این نیاز به یک قرینه خارجیه دارد. اینجا ما لا یعلمون بگوییم به قرینه اینکه ما می دانیم، اصلا اصل آن تقریبی که ما می گفتیم که این هم شبهات حکمیه را شامل می شود و هم شبهات موضوعیه را شامل می شود اصل آن تقریب را زیر سوال ببریم به این معنا که ما لا یعلمون ظاهرش ما لا یعلمون عنوانه است. یعنی آن چیزی که، فرض کنید می گوییم فلان چیز را نمی دانیم، فلان چیز ناشناخته و نا معلوم است یعنی معلوم نیست که چه چیزی هست. خب ما به قرینه حکمی که مترتب شده است میدانیم ما لا یعلمون جمیع مواردی که علم به عنوان داریم شامل نمی شود. خب این باعث نمی شود که شما ما لا یعلمون را مرادش را ما لا یعلمون حکمه قرارش بدهید. نه، ما لا یعلمون یعنی ما لا یعلمون عنوانه. یک قید دیگر را می دانید شمایی که ما لا یعلمون عنوانه اگر حکمش مشخص باشد آن مشمول آن حکم نیست. این باعث نمی شود که ما لا یعلمون را از آن معنای ظاهری اش که ما لا یعلمون عنوانه باشد این را شما معنایش را بگویید ما لا یعلمون حکمه که بعد بگویید نسبت به این که ما لا یعلمون عنوانه این دلیل نداریم و امثال اینها. نه اصلا مدعا این هست که ظاهر بدوی اش این است که ما لا یعلمون عنوانه. وقتی می گوییم که فلان چیز غیر معلوم است ظاهرش این است که عنوانش غیر معلوم است. اما این را بخواهیم به مجرد اینکه همه موارد غیر معلوم العنوان این حکم برایش مترتب نمی شود اصلا جهل به عنوان را از موضوعیت بیاندازید و تمام الموضوع را جهل به حکم قرار بدهید وجه ندارد. جهل به عنوان جزء الموضوع است و جهل به حکم هم یک قید دیگری است که خود این قید به قرینه متصله به قرینه ظهوری که خود آن دلیل دارد که این در مواردی هست که می خواهد به اصطلاح جایی هست که به مناط عدم علم به حکم این مطلب بار می شود. این هم یک تقریب. به خصوص در این تقریب دوم اگر این نکته را ضمیمه کنیم اگر ما این قید را بزنیم، این قید باعث می شود یعنی قید جهل به حکم. این قید جهل به حکم که به دلیل بزنیم باعث می شود که ما دیگر اینکه ما بخواهیم تغییر بدهیم موضوعیت جهل به عنوان را تبدیل کنیم به تمام الموضوع بودن جهل به حکم باید یک قید دیگر بزنیم جهل به حکم به هر حال تمام الموضوع نیست بحث فحص را حتما در شبهات حکمیه باید ما قید بزنیم. پس جهل به حکم حتما تمام الموضوع در همه موارد نیست. وقتی قرار است ما از جهل به حکم به عنوان تمام الموضوع نباشد چه وجهی دارد که جهل به عنوان را که ظاهر دلیل این است که دخالت دارد از جهل به عنوان که ظاهر دلیل دخالتش در حکم است از این ظهور رفع ید کنیم. یعنی در واقع آن بحث فحص را هم در این بحث داخل کنیم و وارد این مقوله کنیم. این هم دو بیان. بیان سوم بیانی هست که مشابه آن را حاج آقا در بحث استصحاب مطر ح می فرمودند. در بحث استصحاب ایشان می فرمودند که ما در واقع در ادله استصحاب گفته است که لا تنقض الیقین با الشک این لا تنقض الیقین با الشک ما می دانیم یک قیدی به لا تنقض الیقین با الشک خورده است. آن قید یا اطلاق افرادی دلیل مقید شده است، یعنی اینکه شبهه حکمیه این دلیل یک اطلاق افرادی دارد یک اطلاق احوالی. این اطلاق که می خواهم بگویم، تعبیر عموم کنم مراد من از عموم اعم از اطلاق و عموم است. یک عموم افرادی دارد و یک عموم احوالی دارد. عموم افرادی نسبت به شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه. یک عموم احوالی دارد نسبت به قبل از فحص و بعد از فحص. ما در واقع این که ما اطلاق افرادی را حفظ کنیم و اطلاق احوالی را مقید کنیم، این اولی از این نیست که اصلا اطلاق افرادی را از اول تقیید کنیم. عموم افرادی را تخصیص بزنیم. بنابراین اصل شمول حکم محط اشکال پیش می آید که البته آنجا یک سری نکاتی در خصوص آن بحث هم بود. آن نسبت به بعضی از روایات استصحاب یک افزوده هایی هم داشت. یکی اینکه اصلا نسبت به اینکه فحص لازم نیست در بعضی روایات خودش تصریح می کند که فحص لازم نیست. عدم لزوم فحص از قرینه خارج استفاده نشده است. از خود همان روایت استخراج شده است که خود همین می تواند ظهور بدهد بر اینکه کأنه این عمومیت احوالی را کا النص میشود. عمومیت احوالی وقتی کا النص شد، این باید اطلاق افرادی را مقید کنیم و امثال اینها. این یک بیان. یک بیان دیگر اینکه بیان دیگری که البته این بیان مشترک با ما نحن فیه هست. آن این است که ما در واقع اطلاق احوالی این جور نیست که دو تا ظهور در مورد اطلاق احوالی نسبت به تک تک افراد ظهور مستقل داشته باشد. همین نکته ای که الآن اشاره کردم. این جور نیست که در شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه دو تا ظهور نسبت به اطلاق احوالی وجود داشته باشد. هم اطلاق احوالی در شبهات حکمیه نسبت به ما قبل از فحص و نسبت به ما بعد الفحص داشته باشیم. در شبهات موضوعیه هم، هم نسبت به ما قبل از فحص و هم نسبت به ما بعد الفحص داشته باشیم. اطلاق احوالی یک ظهور وحدانی بیشتر نداریم. اینکه شما از یک طرف می خواهید بگویید که نسبت به شبهات موضوعیه چه بعد و چه قبل از فحص استصحاب جاری است. نسبت به شبهات حکمیه فقط بعد از فحص. یعنی اطلاق احوالی را نسبت به خصوص شبهات حکمیه می خواهید از آن رفع ید کنید. در حالی که اطلاق احوالی دو تا ظهور نداریم. انحلالی نیست. یک اطلاق احوالی یعنی آن چیزی که موضوع دلیل هست هر چه هست همان را می گوید شمول دارد. اینکه آن که آنجا هست بعضی افراد شمول د اشته باشد و بعضی افراد شمول نداشته باشد دیگر این یک ظهور انحلالی باید داشته باشد نسبت به تک تک افراد ظهور داشته باشد اطلاق احوالی را و همچین دلیل و همچین ظهور انحلالی نسبت به تک تک افراد ندارد. خب این البته این بیان در ما نحن فیه هم می آید. ما نحن فیه هم ما می گوییم اطلاق دلیل اطلاق احوالی انحلالی ندارد. بنابراین مشکل هست که ما بتوانیم اینکه این نتیجه این بحث این می شود که اصلا باید اطلاق افرادی را، ما با توجه به اینکه می دانیم در شبهات موضوعیه بین قبل و بعد از فحص فرقی نیست، این جور نیست که در شبهات موضوعیه فحص لازم باشد. در شبهات موضوعیه حتما فحص لازم نیست با توجه به این ما از این دلیل بگوییم فقط اختصاص دارد به شبهات موضوعیه. من به نظرم شمول دلیل نسبت به شبهات حکمیه خیلی مشکل است. یا دلیل ظهور دارد در شبهات موضوعیه یا دلیل اجمال دارد. یک نکته دیگر را هم اینجا ضمیمه کنم که فراموش کردم این نکته را هم اضافه کنم. آن این است که ما قبلا یک بحثی را مطرح کردیم از حاج آقا که ایشان می فرمودند که اصلا ما لا یعلمون، یعنی احتمال می دادند نه اینکه استظهار بخواهند بکنند، به عنوان یک احتمالی که نیازمند بررسی هست مطرح می کردند. آن این است که مراد از ما لا یعلمون آن چیزی هست که انسان نسبت به او اصلا علم بسیط هم نداشته باشد. ما لا یعلمون یعنی غافل است. توجه به آن هم ندارد. نه مورد شک را خصوص شک را بخواهد بگوید و امثال اینها. اگر ما قبلا می گفتیم که این نیاز به دلیل دارد یک همچین تقییدی. مجرد اینکه در بعضی موارد مراد این هست اینجا یک قرینه و امثال اینها در آن وجود داشته است و اینجا چون قرینه ای وجود ندارد ما نمی توانیم مقید کنیم. خب اگر چنین باشد بحث عدم دلیل این وسط پایش وسط بیاید اینجا ممکن است باز دوباره این احتمال حاج آقا زنده شود. ما می گوییم که یک احتمال دیگر این است که اصلا روایت ناظر به صورت هایی باشد که اصلا علم بسیط هم نباشد. ناظر به صور غفلت و جهل مرکب و امثال اینها باشد. و اینکه ما با اطلاق می خواستیم این ها را نفی کنیم. می گفتیم اطلاق دلیل اینجور موارد را هم می گیرد. وقتی ما می دانیم که یک قیدی اینجا باید بخورد. قید بحث فحص ممکن است شبهات حکمیه آن ممکن است ما بگوییم که اصلا ناظر به اینجور موارد، در شبهات حکمیه هم جهل مرکب و عرض کنم خدمت شما مقید نکنیم به شبهات حکمیه. بگوییم مراد مواردی هست که اصلا شک برای انسان حاصل نشده است. یا غفلت از موضوع دارد یا جهل مرکب داشته باشد. چه شبهات حکمیه باشد و چه شبهات موضوعیه باشد. این هم یک احتمال دیگر در ما نحن فیه هست. اینجا دیگر دافعه نداریم. چون فرض این است که یک تقییدی باید این دلیل خورد. گاهی اوقات به قرینه اینکه ما لا یعلمون در خیلی از موارد مراد این هست که ما لا یعلمون اصلا تصورا هم لا یعلمون اصلا این موضوع به ذهن انسان خطور نمی کند متوجه این مسئله اش نیست حالا یا به جهت جهل مرکب دارد یا اصلا غفلت دارد. به نظر می رسد که این احتمال حاج آقا دیگر دفع شدنی نیست. خب اگر این پای این احتمال هم وسط کشیده شود، اصلا شبهات موضوعیه هم این دلیل زیر سوال می برد. با توجه به این مطلب نسبت به اینکه این دلیل اصلا شبهات موضوعیه موارد شک را هم بگیرد زیر سوال می رود خب این به نظر من خیلی جدی می شود با توجه به این نکته ای که در این بحث وجود دارد. من حالا یکبار شما بگویید که ما این جوری پاسخ بدهید که ما ظاهر ما لا یعلمون این هست که ما لا یعلمون عنوانه. اینکه ما لا یعلمون عنوانه حکمش هم باید مجهول باشد، این را به قرینه داخلی خود روایت مخصص داخلی، جایی که حکم روایت معلوم باشد این روایت نمی گیرد آن را. آن کأنه مخصص داخلی ظهور ندارد دلیل نسبت به ما لا یعلمون عنوانی که حکمش معلوم است اما این بیان حاج آقا که حتی علاوه بر آن باید اصلا تصور قضیه هم چیز باشد، تصورش هم موضوع خارج از تصور انسان باشد، بگوییم این اطلاق دلیل آن را نفی می کند. اطلاق دلیل آن را نفی می کند ما اگر می خواستیم شبهات حکمیه را شامل بگیریم بله مطلب تمام بود. یعنی اگر امر دائر بود بین اطلاق به شبهات حکمیه و کلام حاج آقا این است که یکی از اینها بر دیگری ترجیح نداشت. ولی اینکه ما بگوییم که اصلا اختصاص می زنیم به شبهات موضوعیه. و اختصاص به شبهات موضوعیه قیودی هست همه قیود داخلی است. یعنی ما لا یعلمون ظاهرش یعنی ما لا یعلمون عنوانه. اینکه حکمش هم باید مجهول باشد آن هم به قرینه داخلی خود همین روایت استفاده می شود که آن چیزی که عنوانش مجهول است ولی حکمش معلوم است را شامل نمی شود. ولی چیزی بیشتر از این را بخواهید قید بزنیم. حالا چه قید فحص باشد یا عدم فحص باشد چه قید رو فرمایش حاج آقا باشد آنها دلیل نداریم. بعید نیست این مطلب را ما بتوانیم ملتزم شویم.

سوال: در حدیث رفع از این جهت که جنبه عقلایی دارد آن جنبه عقلایی باعث نمی شود که ظهورش در اطلاق اصلا زیر سوال برود....

استاد: جنبه عقلایی دارد یعنی چه؟

شاگرد: یعنی اینکه عقلا بالاخره ....

پاسخ: خیل عقلایی نیست. رفع عن امتی است. تعبد محض است. عقلایی باشد اختصاص به امتی ندارد. عقلی هم نیست.

سوال: چند تا نکته سه تا تقریب شما فرمودید اولی اش در مورد اجمال فرمودین ما لا یعلمون عنوانه ما لا یعلمون حکمه، قبلا نفرمودید که عنوانه نمی تواند مراد باشد؟ الآن هم عنوانه اصلا نمی تواند مراد باشد

پاسخ: نه اصلا نمی تواند باشد بلکه به تنهایی نمی تواند باشد. مجموعا هم خلاف ظاهر است. مجموعا خلاف ظاهر است می خواهیم بگوییم که خلاف ظاهر نیست. توضیحات همین را داریم می دهیم..

سوال: از باب تقیید باشد یک بحثی. اینکه باعث اجمال بشود از ابتدا...

پاسخ: بحث ما این است که ما لا یعلمون ظاهرش این است که ما لا یعلمون عنوانه. عنوانه دیگر فاعل لا یعلم. درست است حق با شما است ما لا یعلمون عنوانه. ما لا یعلمون، ما لا یعلمون عنوانه است. خب قرینه داخلی در خود این روایت هست در اینکه آن چیزی که هم در واقع یک نوع حکم عقلی روشن هست. حالا آن چیزی که عنوانش مجهول هست ولی حکمش معلوم است، آن حکم مجرد مجهول بودن عنوان به تنهایی کافی نیست. ولی به تنهایی کافی نبودن فقط نفی تمام العله بودنش می کند. نفی دخالتش در این حکم را که نمی کند.

سوال: نفی دخالت نمی کند درست اما اینکه باعث اجمال هم بشود نمی شود. حالا نهایت تقیید.

پاسخ: همین تقیید را ما می خواهیم بگوییم.

سوال: ... اولی که می فرمودید تقریب اولتان را می فرمودید. تقریب اولی که فرمودید این بود که یا عنوانه است یا حکمه است بعد اجمال و از این صحبت ها. وقتی اجمال ... نمی شود نهایتا بحث تقیید است. اجمال را نمی شود مطرح کرد.

پاسخ: نه بحث سر این هست که آی این قید را بزنیم، قید ما لا یعلمون حکمه را بزنیم ما بحثمان این است که این قیدی که اینجا می زنیم، بحث این است که ما یک اطلاقی می خواهیم از این روایت بگیریم که شبهات حکمیه را شامل شود. بحث من این هست که ما لا یعلمون ما، خود بحث روایت را یک مقداری ملاحظه بفرمایید فکر می کنم شاید در خود الفاظی که گفتم دقت کنید مطلب واضح تر شود.

سوال: بحث اطلاق احوالی اصلا ظهور روایت این است که اصلا اطلاق احوالی از این ناحیه ندارد

پاسخ: چرا که می گوید. نخیر. چرا اطلاق ندارد؟

سوال: حاج آقا این رفع عن امتی شاید در امت های قبل به عنوان سخت گیری...

پاسخ: نه نه وجه این چیز چیست؟

سوال: رفع عن امتی چه اشکالی دارد که یعنی یک سخت گیری هایی در امت های قبلی بوده که شاید هم ... نبوده است سخت گیری بوده است ولی از این امت برداشته شده است و مطابق آن چیزی هم هست که عقلا می فهمند اصلا.

استاد: یعنی چه؟

شاگرد: یعنی اشکالی ندارد شارع حمل کند عباد را بر آن چیزی که...

استاد: به چه دلیل شما می گویید که عقلایی است؟ که می گوید که عقلایی است؟

شاگرد: این ما اضطروا و ..

استاد: نه اینها از عن امتی است اتفاقا.

سوال: ....

شاگرد: ...............اطلاقش حد اقل مثلا عقلایی نیست و لو آن جایی که ما اگر ببینیم مثلا سوء اختیار و ...

استاد: اصلا مال آن مورد است. یعنی یک سری موارد، رفع مرحوم شیخ این مطلب را متذکر شده است که این در واقع یک سری چیزهایی هست که در همه امت ها برداشته شده است عقلا منتفی است این روایت ناظر به آن نیست. ناظر به ان مواردی هست که جعل آن می توانسته جعل کند. به دلیل اینکه آن خطا و نسیان و امثال اینها با سوء اختیار حاصل شده است. اصلا این چیزی که این روایت ناظر است به موارد غیرعقلایی ناظر است. یعنی به آن چیزهای غیرعقلایی یعنی آن جعل هایی که عقاب بر آنها عقلایی هست می گوید آنهایی که عقاب بر آنها عقلایی هست را مرتفع کردم.

سوال: فرمودید احتمالی که حاج آقا مطرح کردن آن احتمال اصلا اینجا با این بحثی که گفتید با هم تناسب ندارد. چون بحث این بود که شبهات حکمیه است یا موضوعیه بعد حفص و بعد از فحص و آن صحبت ها و اینکه حتی ... که فرمودید غفلت باشد احتمال اختصاصش به شبهات حکمیه و موضوعیه می شود داد. یعنی

استاد: بحث این است که ما رد کلام حاج آقا به اطلاق می خواستیم بکنیم.

سوال: به اطلاق به چی؟

پاسخ: به اطلاق به رفع ما لا یعلمون

سوال: نسبت به چی؟

پاسخ: ما لا یعلمون اطلاق دارد نسبت به صورتی که انسان موضوع را هم تصور کرده باشد. نسبت به صورت شک در موضوع اطلاق دارد. خب بحث این است که شما می خواهید به صورت شک در موضوع اطلاق بگیرید از آن طرف حکمش را تقیید کنید. یعنی به فحص تقیید کنید.

سوال: نه می خواهم بگویم که حتی اگر آن را هم اثبات بکنیم که اطلاق ندارد و فقط غفلت است بعد فحص و عدم فحص در غفلت و چیز فرقی ندارد.

استاد: آنجا دیگر فحص لازم نیست چون غفلت دارد. فحص در مورد شک است. موضوع عنه فحص در جایی هست که شک داشته باشد انسان. جهل مرکب که فحص ندارد. فحص مال شک است. هل لا تعلمت اینها در صورت شک است این است که عمده بحث این است که اگر امر دائر باشد بین کلام حاج آقا و شمول نسبت به شبهات حکمیه بحث این است که اینجا یک قیدی باید بزنیم. چرا قید بعد از فحص را می زنید از اول قیدی که حاج آقا می فرمایند را بزنید. یعنی یک موقعی کلام حاج آقا را مطرح می کنیم برای اینکه اطلاق دلیل نسبت به شبهات حکمیه را بزنیم درست است آن. یک موقعی کلام حاج آقا را مطرح می کنیم برای اینکه حتی نسبت به شبهات موضوعیه هم بخواهیم اطلاقش را بزنیم. من این که بعدا می خواستم جواب بدهم جواب این تعمیمی بود که عرض کردم. نسبت به اینکه این روایت شبهات حکمیه را شامل نمی شود لا اقل ظهور در شمول نسبت به شبهات حکمیه ندارد کلام حاج آقا کاملا می آید. ولی حتی شبهات موضوعیه را هم شما بخواهید با این بیان بزنید، این به هر حال در مورد شبهات موضوعیه تقیید زائد است. نسبت به شبهات موضوعیه تقیید زائد است و اطلاق آن را نفی می کند. ولی نسبت به شبهات حکمیه چون فحص را پایش را وسط می کشید اینکه دلیل مقید به ما بعد الفحص شود یا مقید به جایی باشد که اصلا موضوع را هم شما تصور نکرده باشید، این دو تقیید در عرض هم هستند و نمی شود یکی را بر دیگری ترجیح داد. یعنی خلاصه کلام حاج آقا را در بحث، می خواستم بگویم اینجا اثبات کلام حاج آقا به آن نحو کلی نمی کند ولی در بحث شبهات حکمیه به درد می خورد.

سوال: .. شبهات حکمیه هم یک قید اضافه می کند که اگر...

پاسخ: آن وقت دلیل نداریم برای این قید. آخه اگر بحث شبهات حکمیه را مطرح کنیم یا باید قید به ما بعد الفحص بزنید یا قیدی که حاج آقا فرمودند بزنید. خب اینجا دوران امر بین احد التغییرین هست اجمال پیش می آید. ولی شبهات موضوعیه بحث با توجه به اینکه تقییدش به اینکه حکم غیر معلوم باشد آن لا محاله است. آن یک تقیید داخلی است. آن تقیید کالمخصص المتصل است حالا با هر بیانی می خواهید آن بیان را مطرح کنید. بنابراین عرض ما این هست که کلام حاج آقا را یک موقعی فی نفسه می خواهید اشکال بر روایت بگیرید حتی شبهات موضوعیه را هم زیر سوال ببرید آن جوابی که سابقا گفتید می آید ولی در ما نحن فیه ما نمی خواهیم اصل آن اشکال را دوباره زنده کنیم. ما می خواهیم آن اشکال را مطرح کنیم برای شمول نسبت به شبهات حکمیه. اگر این روایت بخواهد شبهات حکمیه را بگیرد و بعد با شبهات حکمیه را هم قید بزنید خب یک احتمال دیگر این هست که نه شبهات حکمیه را می گیرد ولی قید دیگر می خورد. قید عدم علم به موضوع اینکه باید تصور موضوع را هم نکرده باشیم که خیلی وقت ها ما لا یعلمون به این معنا به کار رفته است. جایی که اصلا موضوع تصور نشده است. خب اگر این باشد دیگر بحث فحص و اینها هم پیش نمی آید چون آنجا در جایی که انسان علم به موضوع ندارد فحص هم لازم نیست. پس نتیجه بحث این است که این یک بیان جدید می شود برای مناقشه در ظهور روایت نسبت به شبهات حکمیه ای که شک نسبت به آن داریم. چون بحث ما این است در موارد شبهات حکمیه ای که مشکوک است. اینکه این روایت شامل شک در حکم شک در شبهات حکمیه بشود این اشکال در موردش هست. خب من دیگر به نظرم دیگر بحث خیلی کش پیدا کرد. اجازه دهید بحث را ببندیم. حالا تأمل بفرمایید فکر می کنم خیلی گیر نداشته باشد این بحث. اجازه دهید یکی دو تا بحث دیگر را من مطرح کنم. من تیتر بحث هایش را مطرح می کنم. یک بحث این هست که آیا در نسیان جزء خطای جزء، اضطرار به جزء اگر حاصل شود این روایت دال بر این هست که خلاصه عمل مجزی هست انجام سایر قطعات. یعنی نسیان است. این بحث البته در مورد نسیان و اضطرار و خطا متعلق به جزء مطرح شده است. ولی من می خواهم بحث را تعمیم بدهم. آیا نسبت به علم به عدم جزء هم یعنی بحث های مربوط به جزئیت، فقرات روایت، مختلف روایت نسبت به جزئیت و شرطیت رابطه این فقرات روایت در جایی که متعلق به جزئیت و شرطیت هستند حکمش را بخواهیم بیان کنیم. این یک بحث. بحث دوم اینکه آیا از این روایت ثبوت ملاک در این موارد استفاده می شود؟ این بحث دوم. که اینها در کلام صدر هر دو در همین جا مطرح شده است. آن بحث اول را آقای شهیدی در همین شماره تا اجتهاد یک مقاله ای از ایشان چاپ شده است البته چون چیز عصری ما متفاوت هست با نحوه بحثی که ما می کنیم با بحثی که آقایان می کنند کمتر می توانم استفاده کنم. من امروز می خواستم یک مطالعه کنم ببینم آیا می توانم از بعضی بحث های آنها الهام بگیرم برای بعضی تقریرات و امثال اینها چون اکثر آن تقریبات روی یک پیش فرض هایی هست که ما آن پیش فرض ها را قبول نداریم. ولی ممکن است از مجموع آن فرمایشات الهام ما بتوانیم بگیریم یک تقریباتی در، بنا بر مبنای خود آن و امثال اینها هم بتوانیم دنبال کنیم حالا ببینیم چه می شود حالا فعلا این دو بحث را ملاحظه فرمایید بحث شرطیت و جزئیت و بحث ثبوت ملاک.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد